



تحقیق در فلسفه کلامی معتزله

پیش از آنکه درباره‌ی مکتب کلامی «معتزله» به تحقیق پردازیم، لازم است به‌عناوین و گونه‌های مذاهب و فرقه‌های اسلامی، که در قرن‌های اول و دوم هجری پدیدار شده است، اشارتی کوتاه شود، تا عنوان و موقعیت مذهب اعتزال شناخته‌گردد.

پس از وفات پیامبر اسلام، و بویژه پس از قتل عثمان خلیفه‌ی سوم، در مساله‌ای خلافت و امامت و نحوه‌ی آنها در میان مسلمانان اختلافاتی به‌وجود آمد. این اختلافات سیاسی و جزئی بتدریج عمیقتر و شدیدتر گشت و در نتیجه، در قرن‌های اول و دوم هجری، فرقه‌ها و مکتب‌های چندی در اسلام ظهور کرد که بطور کلی می‌توان آنها را از لحاظ مفهوم، تحت سه عنوان طبقه بندی کرد، بدین قرار:

۱ - قدیمترین فرقه‌ها و مذاهب اسلامی، دسته‌ها و احزاب سیاسی است که در امر خلافت پیامبر مدار اختلافات آنها بایکدیگر، نظریاتی مختلف بود. مانند «خوارج» و اهل سنت که خلافت و امامت را امری انتخابی میدانستند، و «فرقه‌ی شیعه» که آن را امری انتصابی و ارثی می‌شمردند، و گروه «موجبه» که در اظهار نظر راه بی‌طرفی را در پیش گرفته بودند. این مذاهب اولیه‌ی اسلامی که در آغاز صرفاً جنبه‌ی سیاسی داشتند و در قرن اول

هجری پدید آمدند، به تدریج رشد و تکامل یافتند و در قرن دوم هجری، هم جنبه‌ی کلامی یافتند و هم جنبه‌ی فقهی. بر این مبنای جدائی و اختلافات آنها از یکدیگر روز بروز گسترده‌تر و عمیق‌تر شد.

۲ - مذاهب و مکاتبه‌ای فقهی که اساس آنها را مسائل فقهی و روشهای خاص فقها در استنباط احکام شرعی تشکیل میداد. علت ظهور و تعدد این گونه مذاهب در اسلام، که در قرن دوم هجری ظاهر شدند، پیش آمدن مسائل تازه‌ی فقهی در عبادات و تجارت امور اجتماعی بوده است که در اثر توسعه‌ی اسلام بوجود آمدند، و نیز اختلاف سلیقه‌های فقها در زمانها و محیطهای مختلف، مانند مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی در میان اهل سنت، و مذهب جعفری در شیعه.

۳ - فرقه‌ها و مذاهبی که پایه‌ی آنها روی اختلافات عقاید کلامی در مسایل الهیات اسلامی نهاده شده بود. اساس این گونه مذاهب در نیمه‌ی دوم قرن اول و قرن دوم هجری تکوین یافت و رشد و تکامل آنها در قرنهای سوم و چهارم صورت گرفت، مانند مذاهب شیعه‌ی اثنی عشری، شیعه‌ی اسماعیلی، مذهب صوفیه، مذهب «معتزله» و «اشاعره» که اختلافات و امتیازات آنها بایکدیگر، مسایل و مجادلات و دیدهای خاص آنها در نحوه‌ی توجیه و تفسیر آیات و روایات و استدلال در عقاید کلامی بوده است.

اینک در این مقاله، تحقیق کوتاهی، به عنوان شناخت، از چگونگی ظهور فرقه‌ی معتزله و فلسفه‌ی عقلی کلامی آن می‌کنیم و اهمیت و موقعیت آن مکتب را در تفکر اسلامی، از نظر خوانندگان علاقه‌مند می‌گذرانیم.

در میان مذاهب و فرقه‌هایی که در قرنهای نخستین اسلامی در اسلام پدیدار گشتند، مذهب معتزله از نظر آزاداندیشی، اهمیت بسیاری دارد. مکتب اعتزال بزرگترین و مهم‌ترین طریقه‌ی کلامی شمرده می‌شود که در قرنهای دوم تا چهارم هجری طرفدار زیادی از متکلمان آزاداندیش و خردگرا داشته است. از قرن دوم هجری، که ملل متمدن غیرعرب، از یونانی، رومی، سریانی و ایرانی و هندی، بقلمرو حکومت و دین اسلام وارد شدند، عقاید ساده و غیر فلسفی اسلامی را در باب الهیات و فلسفه‌ی دینی، که مورد نظر آن ملل در توجیه افکار و عقاید مربوط به توحید قرار گرفت، مورد دقت و بررسی قرار دادند. از سوی دیگر، از نیمه‌ی دوم قرن دوم هجری که معارف و فلسفه‌ی یونان و سریان و ایران به زبان عربی ترجمه شد و مسلمانان و بویژه متکلمان اسلامی با آن معارف آشنا شدند، یک جنبش فکری در میان آنها تکون یافت و اذهان را به تفکر و اندیشیدن در عقاید اسلامی و اداشت و افکار و عقول اندیشمندان به تکاپو افتاد و با تعقل و استدلال آشنا گشت.

در این میان، گروهی آزاداندیش و خردگرا و واقع بین در تفکر و استدلال کلامی،

راهی پیش گرفتند که آن روش را «مکتب معتزله» خوانده‌اند، که پیروان آن، تعقل منطقی و استدلال‌های عقلی و آزاداندیشی را بر هر چیز مقدم می‌داشتند. از این رو ظواهر نصوص آیات قرآن و احادیث را با موازین عقلی می‌سنجیدند. بنابراین آئین معتزله و مکتب اعتزال را يك نظام فکری مبتنی بر خردگرایی در عالم اسلام شمرده‌اند که در حقیقت درخشان‌ترین و برجسته‌ترین جنبش فکری آن عصر بوده است.^۲

وجه تسمیهی این فرقه به درباره‌ی وجه نام‌گذاری این فرقه به «معتزله» نظریات «معتزله» یا مکتب اعتزال صاحب نظران مختلف است.

نخست اینکه چون **داصل بن عطا** بنیان‌گذار مکتب اعتزال، بوسیله‌ی داشتن عقیده‌ی تازه در توجیه مفهوم «ایمان و کفر» از استادش **حسن بصری** (متوفی بسال ۱۱۰ هـ) عزلت‌گزید، و یا اینکه **حسن بصری** با او گفت: «اعتزل عنایا واصل» یعنی: ای واصل از ما کناره‌گیر و او هم از حلقه‌ی درس استادش عزلت‌گزید، و هم‌چنین طرفداران او از **حسن بصری** عزلت‌گزیدند، واصل بن عطا با طرفدارانش «معتزله» خوانده شدند.^۳

نظریه دوم اینست که علت نام‌گذاری آنها به «معتزله» این بود که رفتار معتزله در آغاز، مانند رفتار زاهدان گوشه‌گیر و عزلت‌گزین بوده است، بطوری که تا قرن چهارم هجری اشخاصی را می‌یابیم که بآنها «شیخ من زهاد المعتزله» گفته می‌شده است.^۴ گلدزی هر مستشرق آلمانی هم این نظریه را در کتاب «العقیده و الشریعة فی الاسلام» تأیید کرده است.

نظریه‌ی سوم قول شیعه است که گفته‌اند: چون معتزله از پیروی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام کناره‌گرفته و اعتزال جسته‌اند «معتزله» نامیده شده‌اند. چنانکه ابو خلف اشعری قمی (متوفی بسال ۳۰۱) که یکی از مراجع شیعه و از معاصران امام حسن عسکری بوده، در این باره نوشته است:

«گروهی از اصحاب پیامبر مانند سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر بن خطاب، محمد بن مسلمه‌ی انصاری و اسامة بن زید، که از علی بن ابی طالب کناره‌گیری کرده و به یاری او برخاستند و از او عزلت‌گزیدند، بنام «معتزله» خوانده شدند...»

نظریه‌ی نخست صحیح‌تر از نظریات دیگر است و بیشتر صاحب‌نظران، همان را تأیید کرده‌اند.

نخستین بنیانگذار باتفاق بیشتر مورخان و ملل و نحل نویسان اسلامی، نخستین

مکتب معتزله بنیانگذار مکتب معتزله، واصل بن عطا مکنی به «ابو حذیفه» و

ملقب به «نزال» (۸۰ - ۱۳۱ هـ) بسوده است، از این جهت او را غزال می‌گفتند که همیشه در بازار غزالان می‌نشست تا صدقات خود را به زنان پاکدامن که در آنجا می‌آمدند، بدهد.^۵

او در مدینه زاده و در بصره بزرگ شد و در حلقه‌ی درس حسن بصری (متوفی بسال ۱۱۰ هـ)

در آمد و از او اخذ علم نمود و به درجه‌ای از علم رسید که در باره‌ی او گفته‌اند: «هو من اوسع

الناس عقلا، اغزهم علما و اقدرهم علی الجدل و المناظرة و اسرعهم بدیة فی استحضار آیات

القرآن...»^۶ یعنی او عاقلترین مردم و داناترین آنان بود. در جدل و مناظره از همه کس تواناتر

بود، و در استاد و استشهداد به آیات قرآن از همه حاضرالذهن تر.

واصل یکی از متکلمان بلیغ و چنانکه میرد در کتاب «الکامل» گفته است، یکی از اعجوبه‌های عصر خود بوده است.^۸ او در تلفظ حرف «را» لکنت داشته ولی چون مرد بلیغ و سخنوری بود، در گفتارش تسلط داشت که در کلامش آن حرف را به کار نمی‌برد.^۹

واصل در بدو امر از شاگردان حسن بصری (۲۱ - ۱۱۰ هـ) بود ولی بعد که میان او و استادش بر سر معنای کفر و ایمان اختلاف بروز کرد، با پیروانش از حسن بصری و از حاشاقتی درس او عزلت گزید.^{۱۰} داستان عزلت او چنان بوده است که در آن عصر میان مسلمانان اختلافی پیدا شده بود که آیا مرتکبان گناهان کبیره، کافر محسوب میشوند یا مؤمن و یا منافق؟ فرقه‌ی خوارج آنان را کافر می‌شمردند، مرتبه آنان را مؤمن میدانستند ولی، اکثریت جماعت مسلمین که در رأس آنها حسن بصری قرار داشت، این گروه را نه کافر و نه مؤمن، بلکه «منافق» می‌خواندند. در این میان واصل بن عطا از میان شاگردان حسن بصری برخاست و اظهار کرد که مرتکبان گناهان کبیره، نه مؤمن هستند و نه کافر، بلکه عنوان و مقام آنان در منزل و مرتبه‌ای است بین منزلاتین، یعنی مرتبه فسق و بنا بر این آنها را فسق شمرده که درجه‌ی «فسق» بین کفر و ایمان جای دارد. واصل با اظهار چنین عقیده‌ای از حلقه‌ی درس حسن بصری طرد شد و عزلت گرفت، و از میان شاگردان حسن بصری، عمرو بن عبید بن باب (۸۰ - ۱۴۴ هـ) که متکلمی دانا و زاهد بود نیز به واصل بن عطا پیوست.^{۱۱} پس از آنکه واصل از حسن بصری و پیروان او کناره گرفت، در سال ۱۰۵ هجری در مسجد بصره، که مدرسه هم شمرده میشد، در پای ستونی ایستاده عقاید تازه‌ی خود را در توجیه حکم مرتکبان گناهان کبیره بیان میکرد مبنی بر اینکه آنان نه مؤمن و نه منافق، بل فاسقند، و از لحاظ درجه‌ی ایمان، میان کفر و ایمان قرار دارند.^{۱۲}

واصل بن عطا اساس عقاید معتزله را وضع کرد. جدا شدن واصل از حلقه‌ی درس حسن بصری و اظهار سخنان و عقاید تازه و خردگرایانه، منشاء ظهور مذهب کلامی‌ای شد که متجاوز از سه قرن افکار خردگرایان، و آزاداندیشان

را رهبری کرد و موجب تحول عظیم علمی و فکری استدلالی در عالم اسلام گشت. علمای معتزلی از نظر آزاداندیشی و خردگرایی در بیشتر مسائل کلامی راجع به الهیات، جهان بینی دینی و فلسفه‌ی طبیعی، غالباً راه‌حلهای ابتکاری، مطابق موازین منطقی و عقلی، عرضه کردند و از این لحاظ عنوان «آزادفکران در اسلام» یا «تعقل‌گرایان اسلام» را بآنان داده‌اند.^{۱۳}

واصل بن عطا با اظهار اینکه مقام مرتکب گناه کبیره نه کفر و نه ایمان، بلکه میان آن دو منزلت قرار دارد، سر آغاز مکتب عقلی و آزاداندیشی در اسلام شد و اساس اولیه‌ی آن مکتب را وضع کرد. این مکتب کلامی - فلسفه‌ی دینی - پس از واصل توسعه و گسترش یافت و معتزله منشاء تحول و تکاملی شدند و مسلمانان را به تفکر عقلی و علوم فلسفی متوجه ساختند و در پیشرفت علوم اسلامی - بویژه مسائل علم کلام - کمک بسیاری کردند. در حقیقت باید گفت پایه‌ی اصل و استدلالی علم کلام را در اسلام، معتزله نهادند. علم کلام که عقاید دینی را با استدلال عقلی و منطقی توجیه می‌کند، عبارت است از مجموع مناظرات عقلی معتزله در اثبات الهیات، یعنی مسایل ما بعد الطبیعه اسلامی و دفاع از آن.^{۱۴}

شاگردان و- ثار

واصل بن عطا که مؤسس مکتب معتزله و پیشوای نخستین کلامی

واصل بن عطا

آنست، شاگردان بسیاری داشت که عقاید او را پذیرفته و تأیید

کردند، و هر کدام دارای نظریات خاص و تازه‌ی کلامی شدند، از این رو، بیشتر پیشوایان نخستین معتزله شاگردان او بودند. واصل در راه اشاعه و نشر عقاید معتزله داعیان خود را که از شاگردان او بودند، به شهرها و بلاد اسلامی می‌فرستاد.^{۱۵}

یکی از شاگردان معروف او، ابو عثمان عمرو بن عبید بن باب (۸۰ - ۱۴۴ هـ) بوده که چنانکه در بالا اشارت شد، او نیز با واصل بن عطا از حسن بصری کناره گرفت و پیرو عقاید واصل گشت. عمرو بن عبید مردی بود عابد و زاهد، چنانکه جاحظ درباره‌ی او گفته است: «ان عبادته تفي به عبادة عامة الفقهاء والمحدثين»^{۱۶} یعنی عبادت و پارسائی عمرو بن عبید برابری می‌کند با عبادت همه‌ی فقیهان و محدثان. عمرو با منصور خلیفه‌ی دوم عباسی دوستی داشت و پند و موعظه‌هایی که به آن خلیفه داده، بسیار معروف و مشهور است، بر این مبنای وقتی عمرو در سال ۱۴۴ در ۶۴ سالگی درگذشت، منصور متأثر گشته و چند بیت شعر در رثای او سرود.^{۱۷} آثار و تألیفات واصل بن عطا در بیان عقاید کلامی معتزله، عبارت بودند از: اصناف المرحبه، کتاب فی التوبه، کتاب المنزله بین المنزلتين، کتاب معانی القرآن، کتاب الخطب فی التوحيد والعدل، کتاب السبیل الی معرفته الحق، کتاب فی الدعوه و کتاب طبقات اهل العلم والجهل.^{۱۸}

- ۱ - نگاه کنید به گلدزیهر Goldziher، المقيدة والشريعة فی الاسلام، چاپ دوم مصر ۱۳۷۸ هـ. قمری، ص ۱۸۷ تا ۲۳۰ (مبحث الفرق).
- ۲ - محمد اقبال لاهوری، سیر فلسفه در ایران، چاپ دوم تهران ۱۳۴۹ هـ.، ترجمه ا.ح. آریان پور، ص ۴۶.
- ۳ - دکتر زرین کوب، کارنامه اسلام، چاپ تهران ۱۳۴۸ هـ.، ص ۱۱۰.
- ۴ - محمد ابو زهره، الشافعی، چاپ مصر ۱۳۶۸ هـ.، ص ۱۱۸.
- ۵ - ابو خلف اشعری، المقالات والفرق، چاپ تهران ۱۳۴۱ هـ.، ص ۱۱۸.
- ۶ - یاقوت حموی، معجم الادباء، چاپ مصر، ج ۱۹، ص ۲۴۳.
- ۷ - ابو الحسن اشعری، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، چاپ مصر ۱۳۶۹ هـ. قمری، ج ۱، ص ۲۱.
- ۸ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، چاپ قاهره ۱۹۴۹ م.، ص ۶۰.
- ۹ - محمد شاکر الکتبی، فوات الوفیات، ج ۲، چاپ مصر ۱۹۵۱ م.، ص ۶۲۴.
- ۱۰ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، چاپ مصر ۱۹۴۹ م.، ج ۵، ص ۶۲.
- ۱۱ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، چاپ مصر ۱۲۷۵ هـ.، ج ۲، ص ۲۵۲.
- ۱۲ - یاقوت حموی، معجم الادباء، چاپ مصر، ج ۱۹، ص ۱۴۶.
- ۱۳ - دکتر زرین کوب، کارنامه اسلام، چاپ تهران ۱۳۴۹ هـ.، ص ۱۱۰.
- ۱۴ - محمد ابو زهره، الشافعی، چاپ مصر، ۱۳۶۷ هـ.، ص ۱۲۸.
- ۱۵ - احمد امین، ضحی الاسلام، چاپ مصر، طبع هفتم، ج ۳، ص ۹۷.
- ۱۶ - محمد ابو زهره، الشافعی، چاپ مصر ۱۳۶۷ هـ.، ص ۱۲۷.
- ۱۷ - ابن ندیم، ترجمه‌ی الفهرست، چاپ دوم تهران ۱۳۴۶ هـ.، ص ۲۹۴.
- ۱۸ - ابن خلکان، وفيات الاعیان، چاپ قاهره، ۱۹۴۹ م.، ج ۵، ص ۶۳.